

نقش دادگاه تجدیدنظر استان در تعدیل مجازات‌ها با تأکید بر کاهش مجازات حبس

علی جمادی*

چکیده:

مجرم اگرچه با ارتکاب جرم مستحق برخورد قانونی و تحمل مجازات است، اما ارتکاب جرم باعث نمی‌شود که شخصیت مرتکب و علل و شرایطی که موجب بزه‌کاری شده و به طور کلی اصل تناسب جرم و مجازات نادیده گرفته شود.

پیش‌بینی کیفیات مخففه، تعلیق مجازات، آزادی مشروط و . . . توسط قانون‌گذار نشان می‌دهد که برخورد یکسان با همه افرادی که جرمی انجام داده‌اند صحیح نیست. از طرف دیگر ضروری است که مرجع نظارت‌کننده بالاتری نسبت به محاکم بدوی وجود داشته باشد تا علاوه بر جلوگیری از اشتباه‌های قضائی، نقشی محوری در تعدیل مجازات‌ها و رعایت تناسب جرم و مجازات ایفا کند. در این میان، نقش و اهمیت دادگاه تجدیدنظر استان به خوبی روشن می‌شود.

واژگان کلیدی:

جرم، دادگاه، تجدیدنظر، تجدیدنظرخواهی، تعدیل مجازات، کیفیات مخففه، تعلیق مجازات، آزادی مشروط.

* قائم مقام رئیس کل دادگستری استان کهگیلویه و بویراحمد.

مقدمه

رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان با حق تجدیدنظرخواهی ملازمه دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با تغییر نظام قضائی و تلاش برای اسلامی کردن آن، بسیاری از نهادهای سابق دگرگون شد و تأسیسات جدیدی ایجاد شد. یکی از این تغییرات در زمینه تجدیدنظرخواهی است. از آنجا که در فقه حکم حاکم قطعی و لازم‌الاجراست و تجدیدنظرخواهی جنبه استثنائی داشته و در موارد محدود امکان پذیر است، کمیسیون قضائی مجلس شورای اسلامی به تبعیت از نظریات فقهی در قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱/۶/۶ احکام دادگاه‌های بدوی را قطعی دانست. مشکلاتی که این قانون در نظام قضائی به وجود آورد موجب شد که در سال ۱۳۶۷ قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی به آنها تصویب شود و تا اندازه‌ای راه برای تجدیدنظرخواهی از آرا بازگردد. در قوانین بعدی نیز تا حدودی تغییراتی اساسی در زمینه تجدیدنظرخواهی روی داد. با وجود این، هنوز هم در مقررات آیین دادرسی کیفری اصل بر قطعیت آراست و تجدیدنظر به موارد استثنائی که قانون‌گذار پیش‌بینی کرده باشد محدود می‌شود. در بعضی از جرائم مربوط به مواد مخدر، قانون‌گذار حق تجدیدنظرخواهی را برای محکوم‌علیه به رسمیت نشناخته و روند پیش‌بینی شده برای بررسی مجدد این‌گونه آرا دشوار است. که این به نوبه خود می‌تواند از علل عمده افزایش جمعیت کیفری باشد. در مقررات دیگر از جمله مقررات مربوط به اعمال مجازات جرائم قاچاق کالا و ارز، یا جرائم مربوط به روحانیون نیز با وضعیتی کم و بیش مشابه مواجه هستیم. این مقاله تنها آرای قابل تجدیدنظر و نقش دادگاه تجدیدنظر استان در تعدیل مجازات‌ها از طریق سازوکارهایی مانند تخفیف، تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط را بررسی خواهد کرد.

الف. تخفیف مجازات

۱. تبیین موضوع

توجه به شخصیت مجرم مسائل مختلفی همچون تخفیف یا تشدید مجازات را مطرح کرد.

کیفیات مخففه در قوانین شرعی ما محدود به کیفرهای تعزیری و بازدارنده است. کیفیات مخففه در حدود، قصاص و دیات به شکلی که در مقررات عرفی است وجود ندارد. اما در عین حال مواردی وجود دارد که شاید بتوان از آنها به عنوان نوعی تخفیف یاد کرد. برای نمونه می توان از مواد ۱۸۱ و ۱۸۲ ق.م.ا یاد کرد. به موجب ماده ۱۸۱ «هرگاه کسی که شراب خورده قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت شهود موجب سقوط حد نیست». همچنین طبق ماده ۱۸۲ «هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر توبه کند قاضی می تواند از ولی امر مسلمین تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند».

قصاص نیز از جمله مجازات هائی است که جنبه خصوصی دارد و با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می شود (ماده ۲۵۷) و در صورت رضایت ولی یا اولیای دم منتفی شده و به (جای آن ممکن است به) مجازات تعزیری حکم داده شود. هر چند مقررات این مواد نوعی تخفیف در حق بزه کار است اما می توان از این مواد به عنوان یک وضعیت خاص پیش بینی شده در شرع و قانون یاد کرد و نه به عنوان کیفیات مخففه.

کیفیات مخففه در جرائم تعزیری و بازدارنده به کیفیات مخففه قانونی و قضائی تقسیم می شود. کیفیات مخففه قانونی توسط قانون معین شده و قاضی مکلف به عمل به آن است؛ مانند مواد ۵۱۲، ۵۲۱، ۵۳۱، ۵۵۴ ق.م.ا. که این نوع از تخفیف از بحث ما خارج است. اما قاضی در اعمال کیفیات مخففه قضائی

مختار است. در زمینه کیفیات مخففه قضائی ماده ۲۲ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد». بنا بر این با توجه به نص صریح ماده مزبور اولاً اعمال کیفیات مخففه اختیاری است و بنا بر این اگر کسی تمام دلایل و جهات تخفیف را با خود داشته باشد باز دادگاه ملزم به تخفیف نیست. از اینجا نقش دادگاه تجدیدنظر استان در تعدیل مجازات با توجه به اختیار دادگاه بدوی در عدم اثردهی به کیفیات مخففه روشن خواهد شد. ثانیاً قانون‌گذار تبدیل رانیز نوعی تخفیف می‌داند. هر چند به نظر می‌رسد که قانون‌گذار در ماده ۳ ق.م.ن.م. مصوب ۱۳۷۱ که مقرر می‌داشت «دادگاه‌های نظامی می‌توانند مجازات حبس را با توجه به مراتب جرم، امکانات خاطی و کیفیات مخففه یا سایر اوضاع و احوال به مجازات تعزیری دیگری به شرح زیر تبدیل نماید...»، به تبدیل مجازات به عنوان یک تأسیس جدید توجه نموده، لیکن در ماده ۳ ق.م.ن.م. مصوب ۱۳۸۲ که جایگزین ماده ۳ قبلی شد همانند ماده ۲۲ ق.م.ا. تبدیل را نوعی تخفیف محسوب کرد، با این تفاوت که مجازات‌های جایگزین را برای جرائم مختلف با میزان مجازات‌های متفاوت پیش‌بینی و با تعیین حداقل و حداکثر برای مجازات‌های جایگزین در نظام‌مند نمودن مجازات‌های تبدیلی کوشیده است.^۱ در صورتی که تبدیل در ماده ۲۲ ق.م.ا. به شکلی موسع بیان شده و در صورتی که جهات تخفیف مجازات وجود داشته باشد، کلیه مجازات‌های تعزیری و بازدارنده را شامل می‌شود، مگر در مواردی که قانون صراحتاً استثنا کرده باشد. بنا بر این تخفیف گاهی در مفهوم اخص مورد پذیرش واقع شده و در پاره‌ای از موارد شامل تبدیل مجازات نیز می‌شود.

۲. تخفیف مجازات موضوع ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی

ماده ۲۲ جهات تخفیف مجازات را به شش مورد محدود نموده که با توجه به ماده ۳۵ ق.ر.م.ا. که جهات تخفیف را به شکل موسع پیش بینی می‌کند، حائز اهمیت است. اما با همین شش جهت پیش بینی شده نیز اختیار دادگاه‌ها وسیع شده و تقریباً می‌توان گفت تمام موارد لازم را در بر می‌گیرد. جهات مخففه در این ماده عبارت اند از:

۱. گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛

۲. اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکا و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد؛

۳. اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛

۴. اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد؛

۵. وضع خاص متهم و یا سابقه او؛

۶. اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن. قبل از تصویب ق.ا.د. بعضی از قضات دادگاه تجدیدنظر استان معتقد بودند

در صورتی که حکم دادگاه بدوی فاقد اشکال قانونی باشد و نقض نشود مجوزی برای تخفیف آن وجود ندارد. نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه نیز

این عقیده را تأیید می‌نمود.^۱ بعضی دیگر نیز با توجه به مفهوم مخالف ماده ۲۵۸ ق.آ.ا.ک. که بیان می‌دارد: «دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مجازات تعزیری

مقرر در حکم بدوی را تشدید نماید مگر در مواردی که مجازات مقرر در حکم بدوی کمتر از حداقل میزانی باشد که قانون مقرر داشته و این امر مورد اعتراض

۱. نظریه‌های مشورتی شماره ۷/۸۶۶۵-۷۲/۱۱/۲۷ و ۷/۷۴۷۷-۷۳/۱۱/۱۹.

شاکلی تجدیدنظرخواه و یا مقامات مذکور در ماده (۲۳۵) این قانون قرار گیرد. . .
 «. قائل به اختیاری بودن تخفیف توسط دادگاه تجدیدنظر بودند و در عمل نیز
 همین دو دیدگاه حاکم بود تا اینکه تبصره ۲ ماده ۲۲ به ابهامات پایان داد و مقرر
 نمود: «هرگاه دادگاه تجدیدنظر پس از رسیدگی، محکوم علیه را مستحق تخفیف
 مجازات بداند ضمن تأیید حکم بدوی مستدلاً می تواند مجازات او را تخفیف
 دهد، هر چند محکوم علیه تقاضای تجدیدنظر نکرده باشد.»

بنا بر این در حال حاضر می توان با استفاده از این سازوکار حقوقی گام مهمی
 در تلطیف و تعدیل مجازات ها و مخصوصاً تخفیف و تبدیل حبس به
 مجازات های متناسب دیگر در منطبق نمودن مجازات با شخصیت بزه کار و
 احراز جهات تخفیف برداشت. از طرف دیگر، استفاده از چنین روشی در
 محاکم تجدیدنظر به عنوان آخرین مرحله رسیدگی باعث می شود که آنچه
 مجرم در مراحل قبلی شایسته بهره مندی از آن بوده ولی بنا به دلایلی اعم از
 اشتباه یا اختیار قاضی لحاظ نشده اعمال گردیده و در نتیجه، رأی صادر شده
 منطبق با عدالت و انصاف تلقی شود. از این گذر، دیدگاه های حقوقی و علمی
 حاکم بر قوه قضائیه در رابطه با اصلاح مجرمان و حبس زدایی و کاهش میزان
 مجازات حبس نیز محقق خواهد شد.

باتوجه به آنچه گفته شد این سنوال به ذهن می رسد که آیا در دادگاه های
 تجدیدنظر از این اختیار قانونی به خوبی استفاده می شود یا خیر؟
 در پاسخ باید گفت که رویه عملی شعب کیفری دادگاه های تجدیدنظر استان
 کهگیلویه و بویر احمد نشان می دهد که در سال ۱۳۸۴ از حدود ۲۶۶۷ فقره پرونده
 کیفری تنها در ۲۸۶ پرونده (۱۰/۷ درصد کل پرونده ها) از کیفیات مخففه استفاده
 شده که از این تعداد ۶۶ درصد تخفیف به معنای اخص و ۴۴ درصد نیز تبدیل
 مجازات حبس به جزای نقدی بوده است. در سال ۱۳۸۵ نیز وضعیت کم و بیش

مشابهی وجود داشته و از حدود ۲۸۸۰ فقره پرونده کیفری در ۲۹۷ پرونده (۱۰/۳ درصد کل پرونده‌ها) مقررات تخفیف مجازات اعمال شده که در ۶۵ درصد از پرونده‌ها تخفیف به معنای اخص و ۳۵ درصد نیز به صورت تبدیل حبس به جزای نقدی بوده است.

آمارها نشان می‌دهند که نوع جرم، شخصیت و جایگاه اجتماعی مجرمین و پیشینه کیفری آنان در جرح و تعدیل مجازات‌ها اثرگذار بوده است، اما میزان استفاده از این سازوکار حقوقی در حبس زدایی قابل توجه نبوده و شایسته است که قضات تجدید نظر با توجه به سیاست جنائی موجود در رابطه با حبس زدایی و دیدگاه ریاست محترم قوه قضائیه و بخش نامه‌های ایشان توجه بیشتری در اعمال اختیار قانونی داشته باشند، و این حداقل چیزی است که از یک دادرسی عادلانه می‌توان انتظار داشت، زیرا رعایت تشریفات دادرسی عادلانه به معنای ارفاق به متهم نیست، بلکه به این معناست که جامعه به آن حد از عقلانیت و انصاف و عدالت رسیده است که در برخورد با بزه‌کار انسانیت او را فراموش نمی‌کند [۹-۸:۳].»

۳. تخفیف مجازات موضوع ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری

ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ا.ک. با الگوبرداری دقیق از ماده ۲۵ ق.ا.پ.ق. نوشته شده است: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیر قابل گذشت بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر نماید محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند که در میزان مجازات تجدید نظر نماید، در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق العاده رسیدگی نموده و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد.»

در سیاست جنائی تقنینی ایران مقررات این ماده فوق‌الذکر از نگاه بزه‌دیده مدار قانون‌گذار در جهت تقلیل و ترمیم صدمات و خسارات بزه‌دیدگان و

تشویق مجرم به برگرداندن اوضاع به پیش از ارتکاب جرم حکایت دارد. در نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران جرائم از حیث قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن تقسیم‌بندی نشده‌اند، از این رو، برای تعیین و تفکیک جرم‌های قابل گذشت و غیر قابل گذشت باید به ماده ۷۲۷ ق.م.ا. که مربوط به جرم‌های تعزیری و بازدارنده است مراجعه کرد. در این ماده نقش اساسی بزه‌دیده در فرایند کیفری و اثر اراده او در تعقیب یا عدم تعقیب کیفری مهم تلقی می‌شود. در جرائم قابل گذشت جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب شروع نمی‌شود و در صورت گذشت بزه‌دیده دادگاه می‌تواند از اعمال مجازات در مورد بزه‌کار خودداری کند؛ در مورد جرم‌های غیر قابل گذشت باز نقش بزه‌دیده در کاهش میزان مجازات با توجه به راهکار قانونی انکار ناپذیر است.

استفاده از مقررات ماده ۲۷۷ از یکسو زمینه جبران خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده را فراهم می‌کند، زیرا جلب رضایت بزه‌دیده با جبران ضرر و زیان مادی یا معنوی ملازمه دارد. طبیعی است که مجازات حبس و تحمل آن توسط بزه‌کار سود چندانی برای بزه‌دیده، که متضرر واقعی جرم است، ندارد. از طرف دیگر، مقررات این ماده از اعمال مجازات حبس در مورد مجرمان جلوگیری کرده یا زمینه تخفیف مجازات را فراهم کرده و در این صورت هم موجب بازگشت بزه‌کار به جامعه شده و هم از تحمیل هزینه‌های اضافی و غیر ضروری بردولت جلوگیری می‌کند.

ذکر این نکته ضروری است که در بعضی از موارد مجازات حبس در مورد بعضی از بزه‌کاران ضروری و قابل دفاع نیز هست، لیکن در بسیاری از جرم‌ها، نه تنها سودی برای بزه‌دیده در پی ندارد بلکه در عمل نیز در کنترل جرم و مجرمان تأثیرگذار نبوده و حتی در مواردی نتیجه عکس به همراه دارد.

بزه‌کاران در تماس با مجرمان حرفه‌ای و شرور، مهارت‌های تبهکارانه جدیدی

می‌آموزند و اغلب آنان پس از آزادی، دوستی و معاشرت خود را حفظ کرده و بنا بر این احتمال تکرار جرم و بازگشت مجدد به زندان در مورد این افراد متصور است. آمارها نیز از تکرار جرم توسط کسانی که در زندان بوده‌اند حکایت کرده و نشان می‌دهند که درصد بالایی از مجرمین نه تنها پس از تحمل حبس در زندان اصلاح نمی‌شوند بلکه پس از اتمام حبس و بازگشت به اجتماع مجدداً مرتکب جرم شده‌اند.

همچنین باید اذعان کرد که قانون‌گذار در مقررات کیفری ایران در باب مجازات‌های تعزیری و بازدارنده از مجازات حبس بیش از سایر مجازات‌ها استفاده کرده که اصلاح قوانین کیفری از این جهت ضروری است. در این راستا اقدامات قوه قضائیه در تدوین و تقدیم لایحه قانونی مجازات‌های اجتماعی (جایگزین زندان) به مجلس شورای اسلامی در خور توجه و تقدیر است.

از جمله نکات دیگری که در رابطه با اعمال تخفیف مجازات به استناد ماده ۲۷۷ باید خاطر نشان کرد این است که با وجود دیدگاه بزه‌دیده مدار قانون‌گذار و ترغیب مجرمین در جهت کسب رضایت شکات، دادگاه صادرکننده رأی قطعی باز هم در اعمال تخفیف یا عدم آن اختیار دارد. به عبارت دیگر چنانچه مجرمی تمام سعی و تلاش خود را برای ترمیم خسارت بزه‌دیده مصروف داشته و به استناد رضایت و استرداد شکایت تقاضای تخفیف در مجازات تعیین شده نماید، دادگاه صادرکننده رأی قطعی باز هم می‌تواند تقاضا را رد و همان رأی قبلی را جهت اجرا به دایره اجرای احکام ارسال نماید. بنا بر این طبیعی است که هدف غائی قانون‌گذار در تدوین قانون با آوردن کلمه «می‌تواند» برآورده نشده و بنا بر این ضروری است که با بازنگری این اختیار و تبدیل آن به تکلیف برای مرجع قضائی صادرکننده رأی قطعی گردد.

مطلب دیگر به حدود و ثغور تخفیف مربوط می‌شود. سؤال این است که آیا

تخفیف مقرر موضوع ماده ۲۷۷ تخفیف به معنای اخص بوده یا تبدیل را نیز شامل می‌شود؟

در پاسخ باید گفت که رویه قضائی و مخصوصاً آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان یکسان نبوده و در این خصوص میان قضات اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از قضات تبدیل مجازات را از شمول ماده ۲۷۷ خارج دانسته و معتقد اند که طبق این ماده فقط می‌توان مجازات قطعی را تخفیف داد و تبدیل مجازات فاقد وجاهت قانونی است، زیرا اگر تبدیل مجازات نیز مدنظر قانون‌گذار بود، همانند ماده ۲۲ ق.م.ا. یا ماده ۳ ق.م.ن.م. بدان تصریح می‌شد. گروه دیگر معتقد اند که تبدیل مجازات در واقع نوعی تخفیف محسوب می‌شود و ماده ۲۲ ق.م.ا. نیز این مسأله را تأیید می‌کند.^۳

وانگهی، اصل تفسیر به نفع متهم نیز ایجاب می‌کند که تخفیف پیش‌بینی شده در ماده ۲۷۷ را اعم از تخفیف و تبدیل بدانیم. با چنین تفسیری می‌توان مجازاتی مناسب تعیین کرد. به‌ویژه با تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی یا مجازات متناسب دیگر می‌توان از رشد جمعیت کیفری زندان کاست.

در بخشنامه ریاست محترم قوه قضائیه نیز از تبدیل مجازات به عنوان تخفیف یاد شده و آمده است: «در مواردی که شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم غیر قابل گذشت بعد از قطعیت حکم، از شکایت خود صرف‌نظر نماید و محکوم علیه به استناد آن، درخواست تجدیدنظر در میزان مجازات نماید، اقتضا دارد دادگاه در مقام اعمال تخفیف موضوع ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ با اصلاحات بعدی، مجازات مورد

۳. برای نمونه، در این زمینه آمده است: «ماده ۲۲ در فصل دوم تخفیف و تبدیل مجازات را عنوان می‌کند که مشخص است قانون‌گذار تبدیل را نوعی تخفیف می‌داند. به‌خصوص نحوه نگارش ماده صحت این

مطلب را تأیید می‌کند» [۴:۹]

حکم را در حدود قانون به مجازات از نوع دیگری که مناسب تر به حال وی باشد، تبدیل نماید؛ زیرا اعمال تخفیف، تبدیل مجازات از نوع اخف را نیز شامل و قاعده تفسیر به نفع متهم هم آن را تأیید می نماید.»

ب. تعلیق اجرای مجازات

۱. تبیین موضوع

تعلیق اجرای مجازات و شرایط و خصوصیات آن به موجب مواد (۲۵) تا (۳۷) ق.ا.م.ا. بیان شده است. ماده ۲۵ مقرر می دارد: «در کلیه محکومیت های تعزیری و بازدارنده حاکم می تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تا پنج سال معلق نماید: ...»^۴

«اندیشه تعلیق اجرای مجازات ابتکاری غربی است که در یک سده اخیر رفته رفته به نظام های کیفری کشورهای جهان راه یافته است. در کشور ما برای نخستین بار این فکر در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ تجلی پیدا کرد. سپس، علاوه بر مجازات حبس، در ضمن اصلاحات متعدد قوانین موضوعه به جزای نقدی نیز تسری یافت و سرانجام با وضع قانون مجازات اسلامی یکی از بنیادهای حقوقی کیفری در اجرای محکومیت های تعزیری و بازدارنده شناخته شد [۱:۲۴۰]». راجع به جایگاه تعلیق اجرای مجازات در نظام کیفری ایران، دسته ای از حقوق دانان معتقد اند که در برخی از موارد و نسبت به بعضی از بزه کاران بهتر آن است که اجرای مجازات با شرایطی معلق گردد. به باور ایشان، تعلیق اجرای مجازات هم به نفع مرتکب جرم است و هم به نفع جامعه؛ به نفع مرتکب جرم است زیرا هر چند با حکم محکومیت، مجرم را متوجه خطری که در جامعه ایجاد کرده می کنند ولی به او فرصت داده می شود تا در جبران عمل خود بکوشد و در عین حال بداند که جامعه در صدد انتقام از او نیست

۴. ر.ک: ذیل ماده ۲۵ ق.ا.م.ا. قسمت های الف و ب.

و پیش از آنکه با اجرای مجازات تنبیهش کند، اصلاح او را مدنظر دارد. به نفع جامعه است، زیرا غالباً از آن وقتی استفاده می‌کنند که جرائم شدید نیستند و بزه‌کار نیز مجرم حرفه‌ای یا به عادت محسوب نمی‌شود. در نتیجه، نه تنها از تراکم محکومان در زندان‌ها و تحمیل مخارج نگهداری آنها جلوگیری می‌شود بلکه از نیروی بالقوه این گروه بزه‌کاران نیز استفاده خواهد شد [۵:۳۰۲].

بنا بر این تردیدی نیست که تعلیق در همه نظام‌های کیفری، از جمله ایران می‌تواند برای بزه‌کاران، بزه‌دیدگان و جامعه سودمند باشد؛ لیکن در نظام کیفری ایران در عمل باید سازوکارهایی برای اجرای دقیق مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات وجود داشته باشد تا بتوان از آن در تحقق سیاست فردی کردن مجازات‌ها و توجه به شخصیت بزه‌کار استفاده کرد، زیرا در کشور ما اولاً سازوکارهای مناسب و مشخصی وجود ندارد که با استفاده از آن‌ها بتوان بر محکومانی که مجازات آنان معلق شده نظارت کرد و در عمل هرچند دادگاه‌ها دستورهایی را که محکوم علیه باید در مدت تعلیق از آن تبعیت کند، در حکم خود قید می‌کنند لیکن اجرا یا عدم اجرای این دستورها در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. بنا بر این ضروری است در این جهت تدابیری اندیشیده شود. ثانیاً تعلیق اجرای مجازات مشروط به وجود شرایطی از جمله شرایط، بند الف ماده ۲۵ ق.م.ا. در رابطه با سوابق محکوم علیه است. در حال حاضر دایره‌ای در خصوص سجل کیفری که با استفاده از امکانات و تجهیزات پیشرفته بتواند تمام سوابق ورودی‌ها و نتیجه رسیدگی‌ها را در اختیار داشته باشد، وجود ندارد و همین امر از جمله دلایل عدم تمایل قضات به استفاده از تعلیق است، زیرا تعلیق اجرای مجازات همانند کیفیات مخففه قضائی از اختیارات دادگاه صادرکننده رأی در محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده بوده و کلمه «می‌تواند» این حق را به قاضی می‌دهد که حتی در صورت وجود شرایط و جهات اجرای تعلیق باز هم حکم به محکومیت بدون تعلیق

بدهد. در دادگاه تجدیدنظر استان بعضی از احکام عیناً تأیید شده و بعضی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان نقض می‌شوند و دادگاه تجدیدنظر با رسیدگی ماهوی حکم مجدد صادر می‌کند. در ادامه به بررسی این دو فرض خواهیم پرداخت.

۲. تعلیق اجرای مجازات در فرض تأیید دادنامه تجدیدنظر خواسته

بند الف ماده ۲۵۷ ق.ا.د.ا.ک. مقرر می‌دارد: «اگر رأی مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد ضمن تأیید آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نماید». اکثریت قضاات دادگاه‌های تجدیدنظر استان بر این عقیده‌اند که در چنین فرضی، تعلیق اجرای مجازات امکان‌پذیر نیست، زیرا رسیدگی دادگاه تجدیدنظر استان در جهت مطابقت رأی دادگاه بدوی با قانون و دلایل موجود در پرونده بوده و تأیید رأی، صدور حکم بر محکومیت نیست تا اجرای تمام یا قسمتی از مجازات معلق گردد. این دسته قضاات به نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه و از جمله نظریه‌ای که دلالت دارد بر اینکه اگر حکم تجدیدنظرخواسته صحیح و فاقد اشکال قانونی باشد، دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند آن را تغییر دهد نیز استناد می‌نمایند.^۵

گروه دیگر با استناد به دلایل زیر معتقد اند که دادگاه تجدیدنظر استان حتی با تأیید حکم دادگاه بدوی می‌تواند نسبت به اجرای تعلیق مجازات مطابق ماده ۲۵ ق.ا.م.ا. اقدام کند:

اولاً: تعلیق اجرای مجازات تغییر در رأی تجدیدنظرخواسته نیست، زیرا اگر محکوم علیه در مدت تعلیق از اجرای دستور یا دستورهای دادگاه یا شرایطی که دادگاه مقرر کرده تبعیت نکند، قرار تعلیق اجرای مجازات لغو و مجازات مورد حکم اجرا خواهد شد. ثانیاً: در متن قانون مجازات اسلامی و دیگر مقررات کیفری منعی برای دادگاه تجدیدنظر در اعمال تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد.

ثالثاً: تفسیر به نفع متهم ایجاب می‌کند که بتوان از این اختیار قانونی در جهت توجه به شخصیت محکوم علیه و رعایت عدالت و انصاف در دادرسی استفاده کرد. به نظر می‌رسد که با پذیرش دلایل بالا و با اعمال اختیار قانونی در فرضی که دادنامه دادگاه بدوی عیناً تأیید شود، می‌توان از یک طرف این فرصت را به محکوم علیه در جهت اصلاح و بازپذیری اجتماعی او داد (سیاست کیفری بازدارنده) و از طرف دیگر در محکومیت به حبس نیز از تورم جمعیت کیفری زندان و تحمیل هزینه‌های غیر ضروری بر دولت، مخصوصاً در حبس‌های کوتاه مدت، جلوگیری کرد.

۳. تعلیق اجرای مجازات در فرض نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته

طبق بند ۴ ماده ۲۵۷ ق.ا.د.ا.ک.: «اگر دادگاه تجدیدنظر حکم بدوی را مخالف موازین شرعی یا قانونی تشخیص دهد با ذکر مبانی استدلال و اصول قانونی آن را نقض و پس از رسیدگی ماهوی مبادرت به انشاء رأی می‌نماید...».

در این موارد، اختلافی بین قضات دادگاه‌های تجدیدنظر استان در امکان صدور قرار تعلیق اجرای مجازات وجود ندارد، زیرا رسیدگی دادگاه تجدیدنظر، ماهوی و صدور حکم با نقض رأی دادگاه بدوی است؛ بنا بر این می‌توان گفت که شرایط اجرای ماده ۲۷ ق.ا.م.ا. که صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در ضمن حکم محکومیت را پیش‌بینی می‌کند، فراهم خواهد بود.

سئوالی که مطرح می‌شود، این است که آیا عملاً دادگاه‌های تجدیدنظر از این اختیار قانونی استفاده می‌کنند یا خیر؟

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهند که میزان استفاده از تعلیق در مقایسه با سازوکارهای مشابه قابل توجه نیستند. به نظر می‌رسد عمده‌ترین دلیل نبود سازوکاری در جهت رعایت شرایط تعلیق و نظارت بر اجرای دستور یا دستوراتی است که محکوم علیه در مدت تعلیق باید انجام دهد.

نکته‌ای که باید خاطر نشان کرد این است که عدم وجود امکانات نظارتی و سجل کیفری منظم باعث نخواهد شد تا در صورتی که شرایط تعلیق اجرای مجازات وجود داشته باشد از آن صرف نظر شود؛ از طرف دیگر، تعلیق بدون انجام مقدمات خاص نیز در نظام کیفری ما امکان پذیر است، در این صورت کافی است که محکوم در مدت تعلیق، مرتکب جرائم جدید (جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ ق.م.ا.) نشود.

ج- آزادی مشروط

آزادی مشروط در نظام کیفری ما محدود و در شرایطی خاص امکان پذیر است. با توجه به ماده ۳۸ ق.م.ا. اولاً شخص باید برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد، ثانیاً نصف مجازات را گذرانده باشد؛ و ثالثاً با فرض وجود دو شرط قبلی دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی در پذیرش یا عدم پذیرش آزادی مشروط معیر است.

آزادی مشروط در واقع فرصتی دوباره به محکومانی است که قسمتی از مجازات حبس خود را گذرانده و در این مدت مستمراً از خود حسن اخلاق نشان داده‌اند. بنا بر این، آزادی این امکان را به آنان می‌دهد که در صورت رعایت شرایط و دستورهای دادگاه در مدت مقرر بتوانند از آزادی مطلق بهره‌مند شوند.

حقوق دانان کیفری دلایل توجیهی و محاسن استفاده از آزادی مشروط را چنین برشمرده‌اند [۲۴۹: ۱] نخست، سیاست‌گذاران کیفری آزادی مشروط را یکی از ابزارهای مقابله با تکرار جرم شناخته و امیدوار اند که تهدید اجرای مجازات در مدت آزادی مشروط تغییر مطلوبی در رفتار محکومان پدید آورد... دوم، اعطای آزادی مشروط، زندانیان را تشویق می‌کند که در مدت اجرای مجازات مستمراً از خود حسن رفتار نشان دهند. بر این اساس، آزادی مشروط وسیله‌ای برای حفظ و

تأمین نظم در داخل زندان به شمار می‌رود. ضمناً در پناه آرامش و سکوت محیط، زندانی فرصت می‌یابد از برنامه‌های آموزشی و پرورشی زندان بهره‌گیرد. سوم، ابزاررحم و شفقت نسبت به کسانی که با رفتاری نیکو آثار تنبه و پیشمانی از خود بروز داده‌اند کاملاً سزااست ...

با پذیرش تقاضا و صدور حکم آزادی مشروط محکوم علیه به جامعه برگشته و فعالیت‌های اجتماعی خود را از سر می‌گیرد؛ بنا بر این فرصتی برای بازپذیری اجتماعی محکوم علیه به عنوان عضوی از اجتماع خواهد بود. از طرف دیگر ضمن اینکه با محبوس قرار دادن فرد عمداً قدرت کار از وی سلب و نیروی کار وی هدر خواهد رفت در عین اینکه هزینه‌هایی نیز برای نگهداری بردولت تحمیل خواهد شد؛ بنا بر این محبوسی که شرایط استفاده از آزادی به صورت مشروط را دارد باید بتواند از این حق قانونی بهره‌مند گردد، پس در عین اختیار صدور حکم برای دادگاه، عدالت و انصاف و اصول دادرسی عادلانه ایجاب می‌نماید که سخت‌گیری در این راه وجود نداشته باشد. رویه قضائی حاکی از آن است که دادگاه‌های تجدیدنظر استان در مواردی که صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی باشند اغلب تقاضاهای آزادی مشروط را می‌پذیرند.

د- تعدیل مجازات در جهت رعایت اصل تناسب جرم و مجازات

قانون‌گذار با توجه به اهمیت هر جرم، با تعیین حداقل و اکثر مجازات برای آن، زمینه فردی کردن مجازات‌ها را فراهم می‌سازد. از طرف دیگر، فردی کردن قضائی مجازات در اختیار دادگاه بوده و در این راه به شخصیت مرتکب، سابقه کیفری و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده توجه خاص می‌شود. در این ارتباط ممکن است دادگاه بدوی به دلایل مختلف در تعیین مجازات متناسب با جرم ارتكابی دچار اشتباه شود. پیش‌بینی مراحل متعدد رسیدگی همچون تجدیدنظر، اعاده دادرسی

وامثال آن در حقیقت ضمانت اجرائی است که قانون‌گذار برای جبران خطای قاضی در تشخیص موضوع یا حکم در مرحله بدوی پیش‌بینی کرده است و به معترض این امکان را می‌دهد که برای جبران آن به مرحله بالاتر مراجعه کند.

تعدیل مجازات در جهت رعایت اصل تناسب جرم و مجازات با اعطای حق تجدیدنظرخواهی به محکوم‌علیه ملازمه دارد زیرا او بر اساس این حق در عین اینکه ادعای مخالفت رأی با قانون را ندارد، مدعی است که دادگاه در تعیین مجازات برای وی، رعایت تناسب را ننموده و بنا بر این مستحق ارفاق و تعدیل مجازات از لحاظ میزان آن باشد. سنوالی که مطرح می‌شود این است که آیا دادگاه تجدیدنظر به این درخواست ترتیب اثر خواهد داد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا تصمیم دادگاه تجدیدنظر مبنی بر قبول و در نتیجه رسیدگی بر اساس تقاضا و یارد درخواست است؟ در ماده ۲۴۰ ق.ا.د.ا.ک، قانون‌گذار جهات درخواست تجدیدنظر را محدود به چهار مورد دانسته است. از جمله این جهات ادعای عدم اعتبار مدارک استنادی دادگاه، ادعای مخالف بودن رأی با قانون، ادعای عدم توجه به دلایل ابرازی می‌باشد. بنا بر این متقاضی تجدیدنظر باید در درخواست خود به صراحت قید کند که جهت یا جهات درخواست وی چیست؟ در صورتی که متقاضی تجدیدنظر در تقاضای خود اشاره‌ای به جهت درخواست نکرده باشد، بر اساس رویه برخی از شعب کیفری، مدیر دفتر دادگاه بدوی مبادرت به صدور اخطار رفع نقص می‌کند تا در مدت ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام شود و چنانچه در این مدت رفع نقص به عمل نیاید دادگاه بدوی صادرکننده رأی بدوی تصمیم مقتضی که معمولاً قرار رد تجدیدنظرخواهی است صادر می‌کند. بنا بر این در چنین فرضی پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال نخواهد شد. برخی از شعب نیز درخواست را پذیرفته و پرونده را همراه درخواست به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌کنند. به اعتقاد این دسته قضات هر چند عدم ذکر جهات در نتیجه

تجدید نظر خواهی می تواند مؤثر باشد ولی در هر حال پرونده باید به مرجع تجدید نظر ارسال شود. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه هم این عقیده را تأیید می کند.^۶

اصولاً اسناد بین المللی حقوق بشری بر رسیدگی دادگاه بالا تر تأکید می کنند. از جمله بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر می دارد: «هر کس مرتکب جرمی اعلام بشود حق دارد که اعلام مجرمیت و محکومیت او به وسیله یک دادگاه عالی تری طبق قانون مورد رسیدگی واقع بشود». دولت ایران نیز در تاریخ ۱۳۵۴/۱۲/۱۷ بدان ملحق و عملاً مقررات میثاق به موجب ماده ۹ ق.م. ۷ برای کشور ما نیز لازم الرعایه است. آرای دادگاه ها کمال مطلوب نیست و باید کوشید به حق نزدیک شود. بنا بر این رسیدگی به درخواست تجدید نظر تنها وسیله قانونی است که جهت حفظ حقوق اصحاب دعوی در قبال بی توجهی یا نقایص احتمالی تشخیص قاضی در مرحله بدوی، وجود دارد تا با توسل به آن بتوانند، موجبات رسیدگی مجدد به دعوی را نزد دادگاه بالا تر فراهم کنند. تبصره ۲ ماده ۲۲ ق.ا.د. تأییدی بر این مطلب است، زیرا این اختیار به دادگاه تجدید نظر داده شده است که اگر محکوم علیه را مستحق تخفیف مجازات بداند، حتی اگر درخواست تجدید نظر هم نشده باشد، مستدلاً نسبت به اعمال مقررات مربوط به تخفیف مجازات اقدام کند؛ بنا بر این اگر محکوم علیه مدعی باشد که مجازات مورد حکم متناسب با جرم ارتكابی او نیست، به طریق اولی باید به چنین درخواستی ترتیب اثر داد. اساس نامه دادگاه کیفری بین المللی به عنوان یک سند بین المللی این موضوع را مورد توجه قرار داده و ماده ۱۸۱ مقرر کرده است: «محکوم علیه بر اساس عدم تناسب جرم و مجازات

۶. نظریه شماره ۷/۸۶۶۰-۱۳۷۴/۲/۱۴.

۷. مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دولت ها منعقد شده باشد در حکم قانون است.

می‌تواند بر طبق ترتیبات مقرر در «آیین نامه دادرسی و ادله» نسبت به میزان مجازات تعیین شده تجدیدنظرخواهی نماید».

به باور نگارنده در پذیرش درخواست می‌توان از مقررات مربوط به تجدیدنظرخواهی از آرا از جمله مواد ۲۴۰ (بندج) و ۲۵۸ ق.ا.د.ا.ک. و تبصره ۲ ماده ۲۲ قانون اصلاح ق.ا.د. استنباط کرد که محکوم علیه حق درخواست تجدیدنظر نسبت به میزان مجازات مورد حکم دادگاه بدوی را دارد و رسیدگی دادگاه تجدیدنظر فاقد اشکال قانونی است؛ لیکن باتوجه به مقررات حاکم بر موضوع چاره‌ای نیست جز اینکه در مرحله تعدیل اجرای مجازات از کیفیات مخففه و یا تعلیق اجرای مجازات در جهت رعایت تناسب جرم و مجازات استفاده کرد. از طرف دیگر همان‌طور که تبصره ۲ ماده ۲۲ ق.ا.د. در جهت رفع ابهام برای اعمال کیفیات مخففه توسط دادگاه تجدیدنظر (در فرض تأیید دادنامه) تصویب شد، به این مهم نیز در لایحه پیشنهادی قانون آیین دادرسی کیفری توجه شود.

نتیجه‌گیری

رعایت اصول دادرسی عادلانه حق متهم و محکوم علیه در دادرسی‌های جزائی است و رعایت اصل تناسب جرم و مجازات نیز دلالت بر ضرورت انطباق واکنش اجتماعی با ویژگی‌های شخصیتی را متهم دارد. بنا بر این واکنش اجتماعی متناسب با شخصیت مجرم با به کارگیری نهادهایی همچون کیفیات مخففه، تعلیق اجرای مجازات و... ملازمه دارد، زیرا استفاده از این نهادها در اصلاح و درمان بزه‌کاران نقش چشم‌گیری دارد. از طرف دیگر قانون‌گذار ایران در کیفیات مخففه قضائی، تعلیق اجرای مجازات قاضی را مخیر در پذیرش یا عدم پذیرش دانسته و با وجود اختیار قانونی که نیاز به دلائل توجیهی توسط قاضی صادرکننده رأی ندارد، نقش محوری دادگاه‌های تجدیدنظر استان در تعدیل مجازات‌ها به

خوبی آشکار می‌شود. از این رو دادگاه‌های تجدیدنظر می‌توانند با توجه شخصیت بزه‌کار و سوابق زندگی و شرایط و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده و با تعدیل مجازات‌ها گامی مهم و اساسی در جهت اصلاح و درمان مجرمین و بازپذیری اجتماعی آنان و همچنین کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها (مجازات حبس) بردارند، زیرا افراد بشر گوناگون اند و برخورد با آنها نیز باید متناسب با شخصیت آنها و رعایت عدالت و انصاف باشد.

منابع

۱. اردبیلی، محمد علی؛ حقوقی جزای عمومی؛ جلد دوم، نشر میزان، ۱۳۸۱.
۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ کیفرشناسی؛ ویراست پنجم، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۵.
۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ویژه نامه همایش قوه قضائیه و حقوق شهروندی، اداره کل اجتماعی و فرهنگی قوه قضائیه، تیرماه ۱۳۸۶.
۴. نوربها، رضا؛ تعدیل شدت مجازات؛ مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۴-۳۳، ۱۳۸۰.
۵. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی؛ انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۹.

کتاب‌شناسی

۱. آنسل، مارک؛ دفاع اجتماعی؛ ترجمه: آشوری، محمد و نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ۴۳۲ نکته از قانون اصلاح... سیستم داسرا و دادگاه؛ معاون آموزش دادگستری استان تهران، ۱۳۸۳.
۳. شهری، غلامرضا؛ نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه؛ چاپ احمدی، ۱۳۷۴.
۴. علوم جنائی، مجموعه مقالات در تحلیل از استاد دکتر محمد آشوری؛ انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۵. مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضائی قضات دادگستری استان تهران؛ ج ۴، ۱۳۸۲.
۶. مجموعه مقالات همایش راه‌کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان؛ بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۵.